

راهنما باش!

چند روایت برای آشنایی مدیران با کاربردهای مشاوره در مدرسه

ابراهیم اصلانی، روان‌شناس تربیتی | تصویرگر: سید میثم موسوی

«راهنمایی» از اصول ضروری همه ارکان زندگی و از جمله تربیت است. هر انسانی در هر مرحله‌ای از زندگی به نوعی از راهنمایی نیاز دارد. در مدرسه هم راهنمایی بسیار مهم است؛ هم از این جهت که نیازها و موارد راهنمایی درست تشخیص داده شوند و هم آنکه ذی‌نفع یا مخاطب راهنمایی لازم را دریافت کند. گاهی راهنمایی شامل موارد ساده‌ای است که بدیهی به نظر می‌رسند و به همین دلیل از آن‌ها غفلت می‌شود. گاهی هم راهنمایی جنبه سرنوشت‌ساز دارد و اقدامی بجا و مفید می‌تواند در مسیر زندگی انسان تأثیر بسزایی داشته باشد.

در این قسمت از تجربه‌های مشاوره‌ای به سراغ روایت‌هایی می‌رویم که محور آن‌ها راهنمایی است.



یک نظرسنجی

قانع‌کننده‌ای به آن‌ها بدهیم. تصمیم بر این شد که با نظارت خانم مرادی، این نظرسنجی در کلاس‌های دیگر هم انجام شود و نتایج استخراج و سؤال‌های بچه‌ها به ترتیب فراوانی اولویت‌بندی شوند.

نگاه جمع این بود که دانش‌آموزان در خیلی از موضوعات به راهنمایی نیاز دارند، اما با توجه به شرایط فرهنگی نسل امروز، مهم این است که راهنمایی‌ها هدفمند، با برنامه و منطقی باشند. بنابراین، گام بعدی تهیه برنامه و طرحی برای پاسخ دادن به سؤال‌ها بود. در جلسه بعدی شورای معلمان، درباره اینکه هر کدام از معلمان به چه نوع سؤال‌هایی می‌توانند پاسخ دهند، تهیه کدام کتاب‌ها و منابع دیگر می‌تواند مناسب باشد، از چه ابزارهای متنوعی می‌توان استفاده کرد، چه کارهای نوآورانه‌ای برای پاسخ به سؤال‌ها می‌توان انجام داد و مسائل دیگر، بحث‌هایی مطرح شدند. به نظر می‌رسید موضوع ضرورت و اهمیت راهنمایی برای بیشتر همکاران جدی شده بود. خود آنان تجربه‌هایی داشتند از اینکه راهنمایی خوب چقدر در زندگی‌شان تأثیر داشته است یا از اینکه به‌موقع و مناسب راهنمایی نشده‌اند، چه لطمه‌ای خورده‌اند.

خانم مرادی، دبیر درس «تفکر و سبک زندگی»، دست به کار ساده‌ای زد که توجه مدیر و همکاران دیگر را جلب کرد. در کلاس، یکی از دانش‌آموزان سؤالی پرسیده بود که باعث شد خانم مرادی در مورد سؤالات بچه‌ها دقیق‌تر شود. او طی یک نظرسنجی ساده از دانش‌آموزان پرسید: «فرض کنید کسی باشد که بتواند به همه سؤال‌های شما پاسخ دهد. سه سؤال مهم زندگی‌تان را که می‌خواهید برای آن‌ها جوابی بیابید، بنویسید». پاسخ‌ها و در واقع سؤال‌های بچه‌ها شگفت‌آور بودند. همین دانش‌آموزانی که تصور می‌کنیم فقط سرگرم وقت تلف کردن و پرسه در فضای مجازی هستند، به قدری سؤال‌های عمیق و جدی داشتند که هم برای خانم مرادی و هم برای سایر همکاران عجیب و بسیار قابل توجه به نظر می‌رسید.

با پیشنهاد مدیر مدرسه، این نظرسنجی یکی از موضوعات جلسه بعدی شورای معلمان قرار گرفت. خانم مرادی کمی درباره دلیل کارش صحبت کرد و اینکه احتمالاً همه نوجوانان سؤال‌هایی دارند که ما آن‌ها را نمی‌دانیم و شاید هم نمی‌توانیم جواب



مدیر، راهنمای تربیت

آقای سیفی را به‌عنوان ولی دانش‌آموز به مدرسه دعوت کرده بودند. معاون مدرسه می‌خواست در مورد مشکل انضباطی پسرش با ایشان صحبتی بکند. معاون گفت: «پسران اخیراً خیلی شیطنت می‌کنند. چند روز پیش از پله‌ها پایین پریدند.» آقای سیفی با لبخندی جواب داد: «کجای این کار عجیب است؟! من سن او بودم از دیوار پایین می‌پریدم!» جواب آقای سیفی برای معاون عجیب بود و احساس کرد باید توضیحات بیشتری بدهد، ولی آقای سیفی ادامه داد: «این بچه‌ها در سن نوجوانی هستند و به تحرک و شادایی نیاز دارند. چرا فکر می‌کنید اگر آرام باشند و کاری نکنند بچه‌های خوبی هستند؟ کجای این فکر با منطق تربیت سازگار است؟»

قبل از آنکه معاون بخواهد حرفی بزند، آقای سیفی بلند شد که برود. معاون از یک طرف حرفی برای گفتن نداشت، اما از طرف دیگر نمی‌خواست ماجرا به این شکل تمام شود. آقای سیفی با همان لبخند و مهربانی گفت: «پسر! شما هنوز جوان هستید و برای آنکه به نگاه تربیتی درستی برسید، باید تجربه کسب کنید. من در دانشگاه همین نکته‌ها را به دانشجویانم می‌گویم.» خداحافظی کرد و رفت، در حالی که معاون هنوز احساس می‌کرد باید جوابی می‌داد. بعد از ظهر در اتاق مدیر چند معلم هم حضور داشتند. معاون مدرسه موضوع صبح و دیدارش با آقای سیفی را تعریف کرد. گفت آدم عجیبی به نظر می‌رسید و خیلی مطمئن حرف می‌زد. مدیر هم به معاون کنایه زد: «نباید کم می‌آوردی؛ باید جوابش را می‌دادی تا متوجه بی‌انضباطی فرزندش بشود.» در بین همین صحبت‌ها، یکی

از معلمان که داشت گوش می‌داد، گفت: «نکند پسر دکتر سیفی معروف اینجا درس می‌خواند؟ اسم کوچک ایشان را نپرسیدید؟» مدیر پرسید: «ایشان کی باشند؟!» معاون وسط حرفشان آمد و گفت: «فکر می‌کنم غلامرضا سیفی بود.» همان معلم با تعجب جواب داد: «چطور ممکن است شما دکتر غلامرضا سیفی، استاد بزرگ روان‌شناسی و علوم تربیتی و نویسنده کتاب‌های معروف برای معلمان و مدرسه‌ها را نشناسید؟ مثلاً دارید در حوزه تربیت کار می‌کنید! چنین شخصیتی را نمی‌شناسید؟!»

در جلسه بعدی که از دکتر غلامرضا سیفی دعوت کردند به مدرسه بیاید، برای موضوع انضباطی نبود، بلکه برای راهنمایی در مورد اصول تربیت و آموزه‌های تربیتی برای همکاران بود. مدیر مدرسه در ابتدا گلایه کرد که چرا آقای سیفی از اول خودش را معرفی نکرده است! آقای سیفی با همان لحن مهربانانه گفت: «پسر! من اینجا به‌عنوان ولی یک دانش‌آموز حضور دارم و بیش از این نیازی نیست خودم را معرفی کنم. اگر شما کمکی لازم دارید، باید بگویید تا ببینم چه کاری می‌توانم انجام دهم.»

اولین توصیه دکتر سیفی این بود که در مدرسه معلمان باید به منابع خوب، جامع و مفیدی در زمینه‌های تربیت، روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی یادگیری، انگیزش، ارزشیابی و غیره دسترسی داشته باشند تا بتوانند به‌عنوان راهنما به آن‌ها مراجعه کنند. ممکن است خود معلمان خیلی دنبال این منابع نروند. این مهارت تیم مدیریتی مدرسه است که زمینه‌هایی فراهم کنند تا احساس نیاز ایجاد شود. مدیر خوب، راهنمای تربیت است.

علائم راهنما کو؟



● از معاونان و همکاران دیگر درخواست شود زمانی که در فضای مدرسه حضور دارند، اگر دیدند مراجعی بلامتکلیف و سرگردان است، به شکل مناسبی راهنمایی و در صورت امکان همراهی‌اش کنند تا کارش هر چه سریع‌تر انجام شود.

خانم ملکی به دو موضوع دیگر هم فکر می‌کرد که باید سر فرصت انجام شوند:

اول اینکه بررسی شود چگونه می‌توان در فضا تغییراتی ایجاد کرد، یا اگر نشد، با ایجاد هماهنگی بیشتر بین معاونان یا هر روش ممکن دیگر، برنامه‌ای طراحی کرد که هر مراجعی به‌موقع، درست و محترمانه راهنمایی شود. دومین موضوع با بازرسی دو مأمور از آتش‌نشانی منطقه در چند هفته قبل ارتباط داشت. این مأموران، ضمن توصیه‌ها و تذکراتی در مورد ایمنی فضای مدرسه و دانش‌آموزان، گفتند که در راهرو، پله‌ها و طبقات مدرسه، مسیر ورود و خروج باید روی زمین و با نوارهای رنگی مشخص شود. آن‌ها تأکید کردند، در صورت بروز حادثه‌ای اضطراری، این نوارهای راهنما می‌توانند کمک بزرگی بکنند. البته باید آموزش‌های لازم هم برای مواقع اضطراری به دانش‌آموزان داده شود.

سروصدای خانم مراجع همه را از اتاق‌ها بیرون کشید. عصبانی شده بود و با صدای بلند می‌گفت: «این چه وضعی است، چرا کسی پیدا نمی‌شود که جواب درست و حسابی به من بدهد؟» مدیر مدرسه، خانم ملکی، که آدم باحوصله‌ای بود و در مدت پنج سال مدیریتش کمتر پیش آمده بود با چنین موردی مواجه شود، آن خانم را به دفترش دعوت کرد. بعد از چند دقیقه که آبی آوردند و اوضاع اندکی آرام شد، خانم ملکی پرسید: «عزیزم! چه شده؟ چرا عصبی شده‌ای؟» خانم مراجع گفت: «دخترم چند سال پیش اینجا درس می‌خواند. آن موقع مدیر مدرسه کس دیگری بود. پرونده تحصیلی‌اش نقصی دارد و الان آمده‌ام موضوع را پیگیری کنم. دنبال اتاق معاون اجرایی مدرسه می‌گردم. از وقتی وارد مدرسه شده‌ام، نه کسی جلوی من را نگرفته است و نه کسی جواب درستی به من داده است. می‌پرسم اتاق دفتری کجاست، می‌گویند برو طبقه بالا فلان اتاق یا... یک‌ربع است در راهروی مدرسه سرگردانم و کسی راهنمایی نمی‌کند.» خانم ملکی دست خانم مراجع را گرفت و با هم به اتاق معاون اجرایی رفتند. کار آن خانم انجام شد و او با تشکر و البته کمی عذرخواهی رفت. موضوع برای خانم ملکی تمام نشد. با خودش فکر می‌کرد، ممکن است این مشکل برای مراجع دیگری هم پیش آمده باشد؟ شاید افراد دیگری هم از اولیا یا مراجعان دیگر بوده باشند که با سردرگمی وارد مدرسه شده‌اند. احتمالاً عصبانی هم شده‌اند، ولی به هر دلیلی نخواستند بروز دهند.

خانم ملکی موضوع را در جلسه شورای مدرسه مطرح کرد. قرار شد:

● یک تابلوی راهنمای مناسب در ورودی ساختمان مدرسه نصب شود تا جای اتاق‌ها و فضاهای دیگر مشخص باشد.

● جلوی هر اتاق تابلویی مناسب نصب شود که نشان دهد به چه کاری مربوط است.

خروج از بن‌بست



همیشه در مدرسه و در جمع معلمان این بحث بود که دانش‌آموزان روش‌های یادگیری و مطالعه را بلد نیستند و کسی هم در این زمینه به آنان کمک نمی‌کند. آقای حکیمی، معلم ادبیات، یک روز بحث را به جای دیگری کشاند و گفت: «چرا فقط نقد و تحلیل می‌کنیم؟ چرا خودمان کاری نمی‌کنیم؟»

مدیر مدرسه از این موضع آقای حکیمی استقبال کرد. قرار شد دو نفر از معلمان که در زمینه روش‌های یادگیری و مطالعه سررشته دارند، سرفصل‌هایی را در این باره تهیه کنند و بیاورند. بعد از بحث و بررسی بین همکاران، ۱۰ موضوع به‌عنوان سرفصل‌های اصلی انتخاب شدند. یکی از معلمان پیشنهاد کرد به جای آموزش‌های متفرقه، در مدرسه یک ماه را به‌صورت منسجم و منظم به آموزش این سرفصل‌ها برای همه دانش‌آموزان اختصاص دهند. قرار شد

عنوان جذابی هم انتخاب کنند که برای بچه‌ها جالب باشد. روی ابزارها، روش‌ها و فرصت‌های آموزش هم تصمیم‌های خوبی گرفته شد. مدرسه یک ماه را به آموزش روش‌های یادگیری و مطالعه اختصاص داد تا بحث‌های تکراری از بن‌بست خارج شوند و دانش‌آموزان هم به خوبی راهنمایی شوند.